



امیل دورکیم ۱۸۵۸-۱۹۱۷

دکتر جواد یوسفیان

ریزی افکارش داشته‌اند.^۱ از این گذشته، دورکیم از نفوذ جریانات فکری انگلیس نیز برکنار نمانده است. به عبارت دیگر، نظامی را که او به بار آورده ترکیبی است از تجربه گرای (Empiricism) و سودگرایی (utilitarianism) انگلیسی و انگار گرای (idealism) آلمانی و اثبات‌گرایی (positivism) فرانسوی.^۲

دورکیم در نیمه دوم سده نوزدهم و آغاز سده بیستم که سال‌هایی سخت‌نآرام و پرحادثه‌اند زیست. در عصر وی، جمهوری سوم پدید آمد اما این نظام سیاسی، نظامی ناتوان بود. بدین معنی که نتوانست در برابر یورش آلمان از کشور دفاع کند و روابط سیاسی مطلوبی با کشورهای دیگر برقرار گرداند.^۳ بحران اقتصادی و کمبود مواد خوراکی و سردی بی‌سابقه فصل زمستان و تاجگذاری امپراتور آلمان در تالار آینه قصر ورسای،^۴ بنایاب مردم را در هم شکست و بر وخامت اوضاع افزود. جنگ آلمان و فرانسه که منجر به شکست و اشغال فرانسه شد، زندگی فرانسویان منکوب‌را دستخوش آشفته‌گی کرد و اخلاق را به تباهی کشانید. سن پیشین به سستی گرائیدند و نهاد آموزشی کشور از کارکرد طبیعی خود بازماند. روابط اجتماعی بی‌نیرو شدند و آینده دستخوش ابهام گردید و شور و نشاط حیاتی که برای استمرار زندگی اجتماعی ضرورت دارد، فروکش کرد. کجروی اجتماعی فزونی گرفت و نومییدی از بهبود زندگی، کسانی را به خودکشی سوق داد.^۵ علاوه بر این، شهر اپینال که زادگاه دورکیم بود، نخست اشغال شد و سپس به

دورکیم، نخستین اثر مهم خویش را که تقسیم کار اجتماعی (The Division of Labor in Society)، نام دارد بسال ۱۸۹۳ منتشر کرد و دومین کتاب خود را بنام قواعد روش جامعه‌شناسی (The rules of the sociological Method) در ۱۸۹۵، انتشار داد. سومین کتاب دورکیم موسوم به خودکشی (The Suicide) در ۱۸۹۷ نشر پذیرفت و آخرین اثرش به نام صور آغازین حیات دینی (The Elementary Forms of the Religious Life)، در ۱۹۱۲ به جامعه راه نیافت. دورکیم در پاریس، سخت فعال بود و مخصوصاً به امور سیاسی و تربیتی توجه فراوان داشت و در این زمینه به تفصیل بحث می‌کرد. همچنین نشریه‌ای بنام سالنامه جامعه‌شناسی، تأسیس کرد که اداره امور آن با خود او بود. بسیاری از مقالات دورکیم که متضمن نظرات و تحلیل‌های علمی او از مسائل اجتماعی است در این سالنامه منتشر شده‌اند.^۶

زمینه فکری - هرچند فرهنگ آلمان تاحدودی بر نظام فکری دورکیم تأثیر نهاده است، اما باید گفت که اساساً جهان بینی او از تاریخ اندیشه اجتماعی فرانسه نشأت می‌یابد.^۷ در میان ژرف اندیشان این کشور، رنه دکارت و ژان ژاک روسو بیش از دیگران بر اندیشه دورکیم مؤثر افتاده‌اند و همچنین کسانی چون سن - سیمون (Saint-Simon) و اگوست کنت (Auguste Comte)، و فاستل دوکلانژ (Fustel de Coulanges)، که معلم او بود و امیل بوترو (Emile Boutroux) نیز نقش مهمی در قالب

وید امیل دورکیم (David Emile Durkhe) جامعه‌شناس فرانسوی بسال ۱۸۵۸ مسیحی در شهر اپینال Epinal در شرق آنسه زاده شد. پدرش می‌خواست او را در حیطی دینی و به اقتضای راه و رسم پیشینیان بویش بپرورد، اما در این راه توفیقی نیافت. پیرا دورکیم به تدریج از سنن خانواده زوی زتافت و «لا ادری گرای» (Agnostic) شد و اعتقاد پیدا کرد که انسان قادر به دریافت وجود خدا نیست. از زادگاهش به پاریس شتافت و در دانشسرای عالی این شهر به تحصیل حقوق و فلسفه پرداخت و با کسانی چون هانری برگسن (Henri Bergson)، و پیر ژانه (Pierre Janet) آشنا شد و طرح دوستی ریخت.^۸ از ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۶ در آلمان مطالعه کرد و از نظرات ویلهلم وونت (Wilhelm Wundt) روان‌شناس مشهور تأثیر پذیرفت.^۹ در ۱۸۸۷ دانشگاه برودو (Bordeaux)، به تأسیس یک کرسی جامعه‌شناسی دست زد و آن را به دورکیم سپرد و بدین ترتیب برای نخستین بار جامعه‌شناسی در فرانسه مورد توجه و تعلیم و تعلم قرار گرفت.^{۱۰} اندکی بعد دانشگاه پاریس نیز دورکیم را به همکاری فرا خواند. در این دانشگاه، درس جامعه‌شناسی (Sociology) با تعلیم و تربیت (Education) آمیخته بود و دورکیم ضمن تدریس این درس توانست گروهی از افراد مستعد و پرشور چون موریس هالیواکس (Halbwachs maurice) و مارسل موس (Marcel Mauss) را که بعداً در شمار شاگردان و مریدان برجسته او درآمدند، گرد آورد و به تحقیق در مسائل گوناگون اجتماعی برانگیزد.^{۱۱}

صورت یک پایگاه نظامی در آمد و همچنین پیش از نیمی از دانش آموزانی که در ۱۹۱۳ به دانشسرای عالی پاریس راه یافته بودند کشته شدند و دورکیم نیز تنها فرزند ذکور خویش را در این جنگ از دست داد.^{۱۳} گفتنی است که دورکیم با دیده تیزبین خود همه این حوادث را نگرست و عمیقاً تأثیر برداشت. وی که در سنت عصر روشنگری بیار آمده بود و خواستار آزادی و ترقی انسانیت بود، این همه مصائب را تاب نیاورد و در ۱۹۱۷ مسیحی در پی یک حمله قلبی درگذشت.^{۱۴} اما پیش از این کوشید تا در پرتو بصیرت ژرف خود، تبیینی علمی از این حوادث بدست دهد و به ویژه تحولات اروپای غربی را باز نماید. پس می توان گفت که نظام فکری دورکیم در حقیقت واکنشی است به عصر پر تلاطم او. به تعبیری دیگر، طفیان و بی ثباتی و انحطاط جامعه های جدید اروپای غربی، حداقل بدان گونه که در فرانسه مشهود بود، توجه دورکیم را سخت به خود معطوف گردانید. از نظر دورکیم، پیشرفت مستمر و درخشان جامعه صنعتی که کنت و اسپنسر با خوشبینی از آن دم زده بودند و همچنین پیش بینی مارکس دایر بر انهدام نظام های سرمایه داری، تحقق نیافته بود.^{۱۵} از این گذشته، وی نظر محافظه کارانی چون دومستر (De Maistre) را نیز که بازگشت به گذشته را تجویز می کردند، منطقی و عملی نمی دانست! بنا بر این دورکیم از نظر فکری نه محافظه کار است و نه تندرو، بلکه متفکری است آزادی خواه و وابسته به طبقه متوسط.

تعیین شناسی اجتماعی - دورکیم، جامعه های انسانی یا نظام های فرهنگی را به دو بخش تقسیم می کند. نخست جامعه های کهن یا سنتی که سابقه ای دیرباز دارند و دوم جامعه های جدید یا صنعتی که از سده هجدهم به این سو طلوع کرده اند. هر یک از این دو جامعه از خصایصی برخوردار است. جامعه

سنتی از تجانس اخلاقی و اجتماعی بهره ور است و تقسیم کار اجتماعی در آن وجهی ساده دارد. شکل خانواده عموماً گسترده است و فردیت مجال تجلی نیافته است. در جامعه سنتی پیر سالاری (Gerontocracy) حاکم است به این معنی که اعضای یک اهل بنا واحد اجتماعی تابع بلا شرط اراده پیران اند و موافق رأی آنها به تلاش و تولید و زناشویی دست می زنند.^{۱۶} همچنین سنت به شدت بر سلوک اجتماعی افراد حاکم است و نقض هنجارها گناهی عظیم است.^{۱۸} به عبارت دیگر، قانون یا نظام حقوقی سخت گیر است و افراد هنجارشکن به سختی مورد مجازات قرار می گیرند. علاوه بر این، در جامعه سنتی هر کس رفاه و سعادت دیگری را بر مصالح خود مقدم می دارد و به همین دلیل خودکشی نیز مبتنی بر غیر دوستی یا غیر پرستی (Altruistic) است.^{۱۹} دورکیم جامعه سنتی را که زیر سلطه سنت ها و موازین اخلاقی یگانه ای است و بر قیود اجتماعی نیرومند و روابط خویشاوندی بر استحکام تکیه دارد، جامعه ای می خواند که دارای انسجام خود به خودی یا مکانیکی (Mechanical Solidarity)^{۲۰} است. عامل پیوند فرد به اجتماع محدود سنتی، عمدتاً معیارهای اخلاقی رفتار و نوعی آگاهی گروهی و عواطف و احساساتی است که در جریان جامعه پذیری (Socialisation) در او تکوین می یابد و موجب بستگی شدید وی به افراد دیگر می شود. پس تعلق فرد به اجتماع خود، ناشی از رابطه ای است نیرومند و به برکت این تعلق است که در اجتماع سنتی، افراد انسانی کمتر در معرض آسیب های اجتماعی که از عوارض جامعه های جدید است قرار می گیرند. دورکیم نظام اجتماعی صنعتی را نظامی ارگانیک (organic) می خواند. نظام اجتماعی ارگانیک، نظامی است مبتنی بر تقسیم کار. در این نظام تکنولوژی بسط می یابد و فرد انسانی قیود پیشین را می گسلد و راه استقلال می پوید.

خانواده کوچک منسب شود و هر کس در پی تأمین منافع خویش بر می آید. تعلق فرد به جامعه وابسته تقسیم کار اجتماعی و نقشی است که فرد در درون شبکه روابط اجتماعی ایفا می کند و نه روابط عاطفی انسانی. قانون به انعطاف می گراید و خودکشی نیز مبتنی بر خوشتن خواهی (Egoistic) است.^{۲۱} از عوامل مهمی که جامعه سنتی را در گون می کند و به صورت جامعه جدید در می آورد، افزایش جمعیت است. افزایش جمعیت به افزایش نیازهای انسانی منجر می شود و جامعه را بر می انگیزد تا به نیازهای نو پاسخ دهد. پس پویا تازه آغاز می شود و نهادها و سازمان های اجتماعی نو، سر بر می آورند و تفکیک اجتماعی (Social Differentiation) پیش می آید و انشعاب و تخصص در کارها صورت می پذیرد. تفکیک اجتماعی جریان یافته است که به موجب آن، نقش اجتماعی (Social Role) و پایگاه اجتماعی (Social Status) و قشر اجتماعی (Social Stratun) و گروه اجتماعی (Social group) گسترش می یابد. تفکیک اجتماعی در جامعه های جدید به صورت تقسیم کار (Division of Labor) یا توزیع نقش اجتماعی (Distribution of social Role) دارای اهمیت فراوان است. بدیهی است که در سیر جامعه های انسانی و بر اثر تغییر ارزش ها و سنن فرهنگی، تفکیک اجتماعی نیز تغییر می پذیرد.^{۲۲}

جامعه - دورکیم می خواست جامعه شناسی را که کنت مبانی آن را فراهم آورده بود به صورت «علمی اثباتی» (Positive Science) در آورد که بتواند به شیوه ای علمی به مطالعه واقعیت های اجتماعی دست زند. می گفت که واقعیت اجتماعی (social Fact) «شئی» (thing) است و از این رو می توان مانند هستی های متعین دیگر به بررسی آن پرداخت.^{۲۳} از نظر دورکیم، جامعه مساوی همه افرادی که آن را

به وجود می آورند نیست، بلکه واقعیتی است قائم بذات. فرد صرفاً نمودی از این واقعیت گسترده است و به خودی خود منشأ تغییر اجتماعی نیست. نهادها و سنت‌های اجتماعی را که برای خود واقعیت‌هایی اجتماعی هستند، نمی‌توان به عنوان ساخته فرد توجیه کرد. مسأله اجتماعی اصلی، سلطه اجتماعی است و آن تنها با تمکین فرد به قواعد اخلاقی گروهی که از خارج بر او تحمیل می‌شوند برقرار می‌گردد. جامعه نسبت به فرد امریست خارجی و متضمن تحمیل و اجبار.^{۲۳} رهایی فرد از تحمیلات و اجبارهای اجتماعی موجب مخاطرات اجتماعی و انحلال شخصیت است و حتی می‌تواند فرد را به خودکشی بکشاند. ضامن مطمئن ثبات و وحدت جامعه مجموعه‌ای از اصول مسلط بر جامعه است و در این زمینه دین عامل مهمی است که باعث احیاء عواطف گروهی و تثبیت موازین و ارزش‌های سنتی می‌شود. وی مانند کنت می‌گوید که بنیاد جامعه چیزی جز نظم اخلاقی (Moral order)، نیست.^{۲۵} جامعه صرفاً نمی‌تواند محصول میثاقی عقلی شمرده شود، زیرا میثاق عقلی وقتی امکان‌پذیر است که طرف‌های آن نسبت به یکدیگر و شوق داشته باشند. دورکیم از اقتصادشناسان و سودگرایان (utilitarians)، پیش از خود یاد می‌کند که اساس جامعه را روابط اقتصادی می‌دانستند می‌گوید فرض کنید به موجب پیمانی من متعهد شوم که کاری را در طی یک هفته برای شما انجام دهم و شما متقابلاً در پایان هفته پولی به من بپردازید. در اینجا نکته‌ای که درخور تأکید است این است که ما نه تنها درباره مبادله کار و مزد آن توافق می‌کنیم، بلکه در عین حال تحقق قرارداد و محترم شمردن آن را نیز مورد توافق قرار می‌دهیم. گفتنی است که توافق دوم هر چند صریح نیست، اما من و شما نسبت به آن وقوف کامل داریم و از این رو دارای اهمیت فراوان است. بدیهی است که بدون این شوق

مقابل ضمنی هیچ نوع میثاقی میسر نیست. به عبارت دیگر اگر چنین اعتماد متقابلی در میان نباشد، هیچ فرد خردمندی به انعقاد میثاقی اجتماعی تن نخواهد داد و در نتیجه جامعه پدید نخواهد آمد.^{۲۶} پس چنان که اصحاب نحله میثاق اجتماعی و از جمله هابز (Hobbes) و روسو (Rousseau) می‌گفتند، جامعه محصول میثاق نیست، بلکه پیش از هر چیز نتیجه نظمی اخلاقی است.^{۲۷}

در نظر دورکیم، اعضای هر جامعه از نوعی «آگاهی گروهی» (Collective Conscience) یا شعور جمعی برخوردارند. هر فرد به موجب این آگاهی خود را وابسته جمع می‌داند و در قبال الزامات و تعهدات اجتماعی احساس مسئولیت می‌کند.^{۲۸}

آگاهی گروهی البته ذهن یا روحی مجسم نیست و بالای سرما قرار ندارد، بلکه احساسی است که ما را به جامعه پیوند می‌دهد.^{۲۹}

در برابر این پرسش که منشأ نظم بها احساس اخلاقی چیست، دورکیم خود پاسخ می‌دهد که چنین احساسی از «کنش متقابل اجتماعی» (social interaction) افراد انسانی و به ویژه اجرای آئین‌های فرهنگی ناشی می‌شود. بدین معنی که چون افراد انسانی گرد آیند و توجه خود را به طور تام و کامل به امری مشترک یا نمودی یگانه معطوف گردانند، دستخوش احساسات و افکاری می‌شوند و این احساسات و افکار رفته رفته عمق و وسعت می‌یابند و بنیادی محکم می‌پذیرند و به صورت واقعیتی مستقل از افراد در می‌آیند.

برای نمونه آنگاه که پرچم کشور بسالا می‌رود و سرود ملی را می‌خوانند، اعضای هر گروه که ناظر این دو واقعه‌اند در عین حال آگاهند که گروه‌های دیگر نیز به همین وضعیت توجه دارند و از این رو خود را در حضور نیروی عظیم‌تری از یکایک افراد که همانا ملت است احساس می‌کنند. گفتنی است که نظرات یا افکار مشترک افراد انسانی به تدریج وحدت

می‌یابند و شبکه وسیعی پدید می‌آورند. این شبکه پهناور چیزی جز جهان «هنجارهای اخلاقی» (Moral Norms) نیست.^{۳۰}

خودکشی - از نظر دورکیم، انگیزه‌های فردی چون ناکامی در عشق و شکست در تجارت و غیره را نمی‌توان علت خودکشی شمرد. بلکه باید گفت انگیزه خودکشی از شرایط اجتماعی زاده می‌شود. به عبارت دیگر، این ساخت اجتماعی است که رفتار خاصی را بر فرد تحمیل می‌کند و او را بر آن می‌دارد تا با عمد و نقشه به زندگی خویش پایان دهد.^{۳۱}

دورکیم برای این که نظریه خود را بسازد به گردآوری اطلاعات پرداخت و برای نخستین بار به تحقیقی تجربی دست زد. این تحقیق که در یکی از کتابهای موسوم به خودکشی انعکاس یافته است اعتبار عملی خود را حفظ کرد و مخصوصاً روشی را که وی به کار برد الگویی کار محققان بعدی گردید.

دورکیم دریافت که میزان خودکشی در میان کاتولیک‌های مسیحی از میزان خودکشی در میان پروتستان‌ها کمتر است. همچنین مشاهده کرد که پروتستان‌ها از افراد آزاداندیش و متجدد کمتر دست به خودکشی می‌زنند.

به همین روال، افراد متأهل و دارای فرزند از افراد متأهل و بی‌اولاد کمتر مرتکب خودکشی می‌گردند و سرانجام اینکه افراد متأهل و بی‌فرزند و حتی کسانی که زندگی زناشویی خود را منحل کرده‌اند از افرادی که هیچگاه زناشویی نکرده‌اند، کمتر به خودکشی مبادرت می‌ورزند.^{۳۲} از این گذشته، بحران‌های سیاسی و اقتصادی و تغییرات اجتماعی ناگهانی که از جنگ‌ها و انقلاب‌ها ناشی می‌شوند، افراد را به خودکشی می‌کشاند. بدین ترتیب دورکیم برخلاف بسیاری از محققان پیشین که نمود خودکشی را به عوامل گوناگونی چون عامل ارثی و عامل روانی و عامل ذهنی، تحویل می‌کردند، بر عوامل اجتماعی تأکید

کرد و به استناد یافته‌های خود اعلام داشت که: «میزان خودکشی تابع مستقیری است از درجه وحدت^{۳۳} یا یگانگی اجتماعی». به بیان دیگر، اگر مشارکت فرد در زندگی اجتماعی کافی نباشد و یگانگی گروهی نقصان پذیرد، زمینه خودکشی فراهم می‌آید. در چنین وضعی فرد درمی‌یابد که پیوند معنوی او با گروه یا شبکه روابط اجتماعی سست گردیده است و جامعه قادر به حمایت از وی نیست.

بهبان دورکیم، ساخت فرهنگی دستخوش تلاشی می‌شود و ارتباط هنجارها و اهداف فرهنگی و همچنین توانایی اجتماعی افراد در دستیابی به این هدفها گسیخته می‌گردد و ارزش‌ها از میانه برمی‌خیزند.

عدم امنیت و بی‌هنجاری فرهنگی بر جامعه سایه می‌افکنند و شور زندگی می‌بزمرد و همه مظاهر مدنیت به انحطاط می‌گراید و شرایط پرقید و دشواری پیش می‌آید که دورکیم آن را «آنومی» (Anomie) یا ناهنجاری اجتماعی می‌نامد. آنومی که دقیقاً عکس یگانگی اجتماعی و انسجام گروهی است بنیاد زندگی اجتماعی را می‌لرزاند و عموماً افراد را به پیریشانی می‌کشاند و کسانسی را نیز به خودکشی وامی‌دارد.^{۳۳}

خلاصه:

۱ - از لحاظ دورکیم، جامعه چیزی جز آگاهی گروهی نیست که از هستی مستقل برخوردار است و با نفوذ قاهر خود رفتار افراد را مقید می‌گرداند.

۲ - واقعیت‌های اجتماعی یا هنجارهای جمعی نیز ذاتی واقعی دارند و این نکته را می‌توان از قدرتی که بر فرد تحمیل می‌کنند دریافت.

۳ - سلطه اجتماعی بر ذهن یا اندیشه گروهی استوار است و صور گوناگون این سلطه گروهی به نحوه کنترل جمع بر فرد که از طریق هنجارهای اخلاقی صورت می‌پذیرد، بستگی دارد.

۴ - دورکیم، تکامل واقعیت‌های اجتماعی یا هنجارهای اخلاقی را زاده نیازهایی می‌داند که از جامعه برمی‌خیزند.

۵ - وحدت یا انسجام اجتماعی بر تقسیم کار اجتماعی تکیه دارد، بدین معنی که هر قدر تقسیم کار از همانندی بیشتری برخوردار باشد، انسجام اجتماعی بیشتر است.

۶ - دورکیم، دو نوع انسجام اجتماعی کشف کرد، یکی انسجام مکانیکی و دیگری انسجام ارگانیکی. انسجام مکانیکی از آن

جامعه‌های سنتی است که در آن تقسیم کار اجتماعی ساده است. در جامعه برخوردار از انسجام مکانیکی، هنجارهای اجتماعی سخت نیرومندند و سلطه خود را تحمیل می‌کنند و در نتیجه جامعه از یگانگی بالایی برخوردار است. از سوی دیگر، انسجام ارگانیکی، مخصوص جامعه‌های صنعتی پیشرفته است. در این جامعه‌ها تقسیم کار اجتماعی پیچیده است و روابط افراد خشک و رسمی است. کنترل سنت بر فرد کاهش می‌یابد و به ناهنجاری یا آنومی منجر می‌شود. در این مرحله است که به علت تضعیف پیوند فرد و جامعه، کجروی‌هایی چون خودکشی رخ می‌نمایند.

۷ - سرانجام اینکه دورکیم، کجروی اجتماعی را در حد معینی برای جامعه سودمند می‌داند و از آن به عنوان نمودی که دارای کارکرد است نام می‌برد. زیرا از لحاظ وی وجود کجروی محدود باعث می‌شود که جامعه در تقویت هنجارهای خود بکوشد و یا به اقتضای نیاز خود تغییراتی در آنها بوجود آورد.



یادداشتها:

1 - Timothy Raison, The Founding Fathers of social science, penguin books, 1969, P. 128
 2 - Steven Lukes, Emile Durkheim: his life and work, penguin books, 1973, P.45.
 3 - Ibid, P.54.
 4 - Timothy Raison, the founding fathers — P.128.
 5 - Talcott parsons, article on Emile Durkheim, international Encyclopedia of the Social Sciences, Volume, 4, 1972, P.311
 6 - Ibid, P.311.
 7 - Ibid PP.311-12.
 8 - ibid, P.312.
 9 - Ibid, P.312.
 10 - Timothy Raison, the founding fathers — P.128.

11 - Ibid, P.128.
 12 - Steven Lukes, Emile Durkheim P.44.
 13 - Talcott Parsons, P.311.
 14 - Ibid, P.311.
 15 - Mandall collins and Michael Makowsky, the Discovery of society Random House, New York, 1978, P.98.
 16 - Becker and Barnes, Social thought from lore to science 1961. P.492.
 17 - Graham C. Kinloch, Sociological theory, Mc Graw - Hill book company, 1977, P.87.
 18 - Becker and Barnes, P.833.
 19 - Ibid, P.835.
 20 - Ibid, P.831-6.
 21 - Ibid, P.834.
 22 - Graham kinloch, PP.86-87.
 23 - Ibid, P.86.

24 - Becker and Barnes, P.490-95.
 25 - Collins and Makowsky, P.100.
 26 - Ibid, PP.100-101.
 27 - R.A.Nisbet, the sociological tradition, 1973, PP.82-97.
 28 - Ibid; PP.90-91.
 29 - Ibid, P.94.
 30 - Graham kinloch, P.84.
 31 - Durkheim: Suicide a study in sociology, Glencoe, 1925, P.64.
 32 - Ibid, PP.67-74.
 33 - Becker and Barnes, P-836, and Durkheim, Le suicide, 2nd ed, 1912, P.173.
 34 - Collins and makowsky, P.106.